

258418

# The Rum Seljuqs

## Evolution of a Dynasty

11 Ocak 2018

Songül Mecit

Soleyman Şah II  
(181431)

MADDE YAYIMLANDIKTAN  
SONRA GELEN DOKÜMAN

Türkiye Diyanet Vakfı İslam Araştırmaları Merkezi Kütüphanesi	
Dem. No:	258418
Tas. No:	956.06 MEC-R

 **Routledge**  
Taylor & Francis Group  
LONDON AND NEW YORK

2014

84 *The foundation of the Rum Seljuq sultanate*

tool in the ideological warfare between the Muslim rulers but despite this it was not used by Kay Khusraw.

The deductions we may draw from this evidence with some certainty are that the ideological concepts employed by Kay Khusraw are not stated in an inscription, which is surprising when we consider the growing Persian influence. This is even more noticeable as an ideological concept was formulated under his father Kılıç Arslan and later under his sons as their inscriptions show. In addition it is almost safe to suggest that *jihād* was not part of the ideology of Kay Khusraw even though he did undertake several expeditions against the Byzantines and he could have propagated himself as the defender of the frontiers especially as this concept was employed by his Muslim opponents.

### Rukn al-Dīn Sulaymān Shāh II (593–600/1197–1204)

The reigns of Sulaymān Shāh II and Kay Khusraw I represent an important turning point in the history of the Rum Seljuqs. During their more or less century-long presence in Anatolia, from the establishment of the principality of Nicaea by Sulaymān I in 473/1081 to the death of Kılıç Arslan II in 588/1192, the Seljuqs had not even founded one single mosque, the main symbol of a Muslim state. Indeed, as already stated the first coins appeared in the second half of the twelfth century. The influence of Iranian Muslim advisers and Byzantine nobles on the Rum Seljuqs, which seems to have started during the last decade of the reign of Mas'ūd, was intensified. Following events occurring in the eastern Islamic territories in Khurasan, the rise to power of the Khwārazmshāhs and then the Mongol invasions, the number of Persian officials and Türkemen groups migrating westward towards Anatolia increased and influenced developments in the Rum Seljuq polity.<sup>111</sup> The Muslim and Christian sources do not connect events in Anatolia to the events in Khurasan but give us some snippets of information on the Turkmen migrations.<sup>112</sup> Already the last years of the reign of Kılıç Arslan were marked by problems raised by the increasing number of Turkmen coming into Anatolia.

The Persian element on one hand and the Turkish element on the other grew during the reigns of Sulaymān Shāh II and Kay Khusraw I, and their successors. With the incursion of Turkmen tribes the nomadic element in Anatolia intensified and this not only led to social unrest in Rum Seljuq Anatolia, especially in the border regions, but also influenced the ruling classes.<sup>113</sup> The situation arising from the Turkmen invasion almost replicates the situation in Anatolia a century earlier when it was infiltrated by the first Turkmen bands. At that time the Turkmen bands were recruited by the Byzantines in their internal struggle for the throne and in this case the Rum Seljuqs deployed them for the same purpose. It seems reasonable to suggest that the Turkmen bands did not just serve as a reservoir of manpower for the Seljuq ruling family but that many Turkmen were employed as emirs. As all our sources are written by Persian administrators who are anxious to mould

رشتوزاده

سلیمان دوم سلجوقی ( so.ley.mān-e.do.vom-e.sal.ju.qi )، رکن‌الدین سلیمان فرزند قلیچ ارسلان فرزند مسعود، - ۶۰۰ ق، فرمانروای سلجوقی آناتولی (۵۹۲ - ۶۰۰ ق). در ۵۸۴ ق که پدرش، قلیچ ارسلان دوم سلجوقی (۵۵۱ - ۵۸۴ ق)، قلمروش را میان فرزنداناش تقسیم کرد، رکن‌الدین سلیمان را نیز به حکمرانی توقات گمارد. در پی آن، کشمکش‌های بسیاری میان برادران درگرفت که به پراگندگی قدرت در فرمانروایی سلجوقیان آناتولی انجامید. رکن‌الدین که بر سر آن بود که قلمرو سلجوقیان در آسیای صغیر را در فرمان دولتی واحد درآورد به دیدار حکمرانان نواحی گوناگون آناتولی رفت. نخست نزد دو تن از برادرانش، مغیث‌الدین طغرل در ابلستان و معزالدین قیصرشاه در ملطیه رفت و آن‌ها نیز به گرمی او را پذیرفتند. سپس در شام نزد ملک‌سیف‌الدین ابوبکر و در اخلاط نزد ملک‌بالابان رفت و با ایشان پیمان همبستگی بست. پس از آن، راهی قسطنطنیه شد و با امپراتوری بیزانس نیز دوستی برقرار کرد. در ۵۹۲ ق به یاری چند تن از برادرانش قونیه، پایتخت سلجوقیان آناتولی، را که در قلمرو برادر کهرش غیاث‌الدین‌کی خسرو یکم (۵۸۸ - ۵۹۲)؛ ۶۰۱ - ۶۰۷ ق) بود، شهرندان کرد. کی خسرو یکم چند در برابر برادرش درایستاد، اما سرانجام از قونیه به ارمنستان گریخت. بدین ترتیب، رکن‌الدین به نخستین دوره فرمانروایی او پایان داد و وارد قونیه شد. سپس بر علاء‌الدین ملک‌شاه غلبه کرد و وارد ارزروم شد و دولت آل سلدوق را پس از یک سده فرمانروایی برانداخت. سپس برادرش مغیث‌الدین طغرل را به حکمرانی ارزروم گماشت و او تا پایان زندگی‌اش در حکومت ارزروم ماند و در آن‌جا به نام خود سکه زد. پس از چندی رکن‌الدین به گرجستان لشکر کشید، اما از تامارا، ملکه گرجستان (۱۱۴۸ - ۱۲۱۳ م)، شکست خورد. در این جنگ فخرالدین بهرام‌شاه و چند سردار دیگر ترک اسیر گریبان شدند و رکن‌الدین سلیمان و بستگانش به ارزروم گریختند. رکن‌الدین پس از بازگشت به قونیه کوشید تا سپاهیان پراکنده‌اش را دوباره گزرد آورد و پایه‌های فرمانروایی‌اش را استوار سازد. از این روی، با ناصرالدین‌الله، خلیفه عباسی (۵۷۵ - ۶۲۲ ق)، مناسبات دوستی برقرار کرد و از او لقب السلطان‌الفاهر گرفت. در سکه‌هایی که به نام او ضرب

شده این لقب نیز نقش بسته است. رکن‌الدین در ۶۰۰ ق آنقره/آنکارا را شهرندان کرد. برادرش محیی‌الدین مسعودشاه که حکمران آن‌جا بود تا آن زمان پایداری بسیار کرده بود، اما سرانجام شکست خورد و کشته شد. چهار ماه پس از این رویداد در همان سال رکن‌الدین سلیمان به روایتی به بیماری قولنج درگذشت. پس از او فرزند خردسالش، قلیچ ارسلان سوم بر تخت نشست، اما فرمانروایی او تنها یک سال دوام آورد و در ۶۰۱ ق غیاث‌الدین‌کی خسرو یکم بار دیگر به فرمانروایی رسید. رکن‌الدین سلیمان دوم از دوست‌داران دانش و ادب و نیز از شیفتگان شعر فارسی بود. گویند که وی به اسماعیلیه گرایش داشت. در حکایتی آمده است روزی در مجلس رکن‌الدین سلیمان فیلسوفی (به احتمال فراوان از نظامیه) با یکی از فداییان اسماعیلی جدل می‌کرد. در پایان فیلسوف بر فدایی اسماعیلی پیروز شد. فدایی با تازیانه و مشت بر سر فیلسوف کوبید و وی را زخمی کرد و رفت. در تمام این کشمکش، رکن‌الدین خاموش بود. فیلسوف از سکوت سلطان رنجید و از او گلایه کرد. رکن‌الدین پاسخ داد: «اگر من از مذهب فیلسوفان جانب‌داری می‌کردم من و تو هر دو مورد سیاست آن ملت می‌گشتیم و فدایی کارد فداییان می‌شدیم.» این رویداد بیش از آن‌که نمایانگر گرایش رکن‌الدین سلیمان به اسماعیلیه باشد، نشانگر هراسی است که اسماعیلیان در دل مردمان و حتی شاهان و امیران افکنده بودند. رکن‌الدین خود به فارسی شعر می‌سرود. وی این رباعی را برای برادرش قطب‌الدین ملک‌شاه دوم (- ۵۸۸ ق) که با او در ستیز بود، سروده و فرستاده است: «ای قطب فلک‌واز ز تو سر نکشم - تا چون نقطت به دایره درنکشم / بر کوس کشیده باد کیمخت تنم - گر پرچمت از کاسه سر برنکشم.» چون به شاعران و هنرمندان ارج فراوان می‌نهاد دربارش همواره پذیرای دانشمندان و ادیبان بود. ظهیر فاریابی قصیده‌ای در ستایش او سروده که مطلع آن چنین است: «زلف سرمستش چو در مجلس پریشانی کند - جان اگر جان درنیندازد گران جانی کند.» رکن‌الدین ده‌هزار دینار سلطانی، ده سراسب، پنج سر استر، ده شتر، پنج غلام، پنج کنیز زیبای رومی، پنجاه جامه زرین و اطلسی به او داد و او را به دربار فراخواند. وی با شهاب‌الدین سهروردی، معروف به شیخ اشراق، آشنایی نزدیک داشت و به احتمال فراوان پرتوانه شیخ به او پیشکش شده است. محمدرین‌غازی